



ما هنوز فرصت زیادی تا مهر سال آینده داریم و پنجره‌های دیپلماسی کماکان باز است. البته در مقایسه با دور قبل که ۲ سال مذاکره کردیم، ۶ ماه فرصت کمی است اما الان در مقایسه با آن دوره برای بازگشت به یک توافق خیلی جلوتر هستیم و حداقل به سختی آن دوره نیست. من شخصاً ناامید نیستیم، به نظر من دیپلماسی هنوز می‌تواند کار کند و جلو رود

دیپلماسی هیچ وقت ناامید نمی‌شود و ما همیشه دنبال پیدا کردن راهی برای مذاکره هستیم ولی بر اساس شرایطی که در آن قرار داریم معتقدیم نیازی نیست مقامات بالای کشور را قانع کنیم بلکه اول باید طرف مقابل را قانع کنیم که در شرایط فشار مذاکره نمی‌کنیم و زمانی مذاکره می‌کنیم که آمریکا شمشیر را از بالای سر ما بردارد تا از موضع برابر گفت‌وگو کنیم. به عنوان یک اصل مذاکراتی شما نمی‌توانید پا روی گلو کسی بگذارید و بگویید بیا باید مذاکره کنیم. اتفاقاً دیدگاه آقای رئیس‌جمهوری هم دقیقاً همین است. حالا شما به صحبت رئیس‌جمهوری در مجلس اشاره کردید اما اصل سخنان صریح ایشان در ۲۲ بهمن این بود که اگر دنبال مذاکره هستند چرا فشار می‌آورند؟ خود ایشان بارها گفتند تحت قدری آمریکا مذاکره نمی‌کنیم. اخیراً هم اشاره کردند که رهبری مخالف مذاکره هستند. رهبری هم با نظر کارشناسی این دیدگاه را مطرح کردند. این یک نظر حساب‌شده، معقول و کارشناسی است. اصول، مبانی و کلیات سیاست خارجی کشور در حیطه رهبری است و ایشان این موارد را مشخص می‌کنند و ما نیز در همان محدوده حرکت می‌کنیم. الان هم سیاست ما کاملاً مشخص است که برای خود منطق دارد. در عین حال راه ابتکار و تعامل بسته نیست. ما حتماً از فرصت‌هایی که پیش بیاید استفاده خواهیم کرد. فرصت‌هایی را هم سعی می‌کنیم خودمان بسازیم. زمانی وارد مذاکره مستقیم خواهیم شد که از حوزه برابر و فارغ از فشار و تهدید باشیم و مطمئن باشیم که در آن صورت منافع ملی مردم تأمین خواهد شد.

◀ کمی به عقب بازمی‌گردم تا در آنجا پاسخ صریح‌تر شما را داشته باشم. بخشی از پایگاه رأی‌دهندگان به آقای پزشکیان می‌گویند آقای عراقچی به ادبیات دیپلماتیک پشت کرد حتی به گذشته خود پشت کرد، به وعده‌هایی که رئیس‌جمهوری داد نیز پشت کرد. حالا مفاهمه با منتقدان را در اینجا مطرح نمی‌کنم چون می‌خواهم از طریق مفاهمه با شما به این انتقادات پاسخ دهیم. بر پایه اصل مفاهمه، من خودم را جای شما می‌گذارم و می‌گویم که دکتر عراقچی در طول مذاکرات هسته‌ای سابقه‌ای طولانی دارد و به تجربه دقیقی از محدودیت‌ها و مقدرات خود و دستگاه دیپلماسی وقوف پیدا کرده است. باز به تاریخ ایران نگاه می‌کنم و احساس می‌کنم که وزیر امور خارجه ایران چه در بعد از انقلاب چه در دوره‌ها و مقاطع دیگر پیش از اینکه در واقع یک دیپلمات باشد، معطوف به تحولات و حساسیت‌های داخلی باید یک سیاستمدار هم باشد. بنابراین می‌خواستم بر پایه این اصل مفاهمه با جنابعالی به این نکته برسیم که احتمالاً شما دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و تجاربی داشتید که سعی کردید از آنها برای طی کردن این مسیر جدید به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی استفاده کنید. پاسخ شما به این مبحث چیست؟

عرصه سیاست خارجی عرصه منافع ملی است و دیپلمات‌ها باید به گونه‌ای حرکت کنند که این منافع بهتر تأمین شود. این یک واقعیت است که سیاست خارجی عرصه اسم و رسم عراقچی و دیگری نیست. عرصه منافع فراملی و جناحی هم نیست، بلکه عرصه‌ای است که منافع ملی کل مردم را تأمین می‌کند و با امنیت، عزت و حیثیت ملی سروکار دارد. باید مجریان و کارگزاران سیاست خارجی در جهت تأمین این اهداف حرکت کنند نه اهدافی غیر از آن. واقعیت دیگری هم وجود دارد و آن اینکه سیاست خارجی به نوعی ادامه سیاست داخلی است. شما نمی‌توانید به سیاست داخلی بی‌توجه باشید و دنبال یک سیاست خارجی موفق باشید. نمی‌توانید ارکان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را در داخل کشور نادیده بگیرید و به دنبال اهداف شخصی در سیاست کشور باشید و نمی‌توانید اصول و آرمان‌های حاکم بر کشور را نادیده بگیرید.

من نمی‌گویم که در سیاست خارجی خیلی تجربه دارم، اما به اندازه تقریباً ۴۰ سالی که در سیاست خارجی بودم، فکر می‌کنم اینقدر متوجه می‌شوم که اگر قرار

ممکن است رخ دهد و کشور ممکن است چه تصمیماتی بگیرد. به نظر من خیلی طبیعی است که اگر «اسنپ بک» اتفاق بیفتد ما به این نتیجه برسیم که مسیر اشتباهی را در برنامه هسته‌ای خود طی کرده‌ایم. این احتمال مطرح است و یک بحث نظری جدی را پیش می‌کشد. الان هیچ اراده‌ای برای تغییر دکترین ما وجود ندارد. ولی اگر در شرایط «اسنپ بک» قرار بگیریم، این سؤال به طور خیلی جدی در جامعه و مردم عادی و نخبگان مطرح خواهد شد که آیا ما واقعاً مسیر را درست رفتیم که به اینجا رسیدیم؟ آیا باید مسیر را تغییر دهیم؟ اینها سؤالات جدی است و من فکر می‌کنم که کشورهای غربی و اروپایی این را می‌دانند که «اسنپ بک» لزوماً ابزار خوبی در دست آنها نیست، بلکه می‌تواند به ابزاری علیه دیپلماسی تبدیل بشود و همه رشته‌های آنها را پنبه کند.

ما هنوز فرصت زیادی تا مهر سال آینده داریم و پنجره‌های دیپلماسی کماکان باز است. البته در مقایسه با دور قبل که ۲ سال مذاکره کردیم، ۶ ماه فرصت کمی است اما الان در مقایسه با آن دوره برای بازگشت به یک توافق خیلی جلوتر هستیم و حداقل به سختی آن دوره نیست. من شخصاً ناامید نیستیم، به نظر من دیپلماسی هنوز می‌تواند کار کند و جلو رود. البته شرایط بسیار سختی است که به نظر می‌رسد فقط مختص ما نیست بلکه برای همه سخت است. الان شاید دیپلماسی برای اروپا از ما سخت‌تر است. مسائلی که میان اروپا و آمریکا رخ داده است، اصلاً غیرقابل باور است؛ اینکه مثلاً یک رهبر اروپایی به کاخ سفید برود و به آن شکل با او برخورد شود و بعد به لندن برود و به شکل دیگر با او برخورد شود. همه اروپایی‌ها جمع شوند و کار دیپلماسی را پیش ببرند در حالی که شرایط برایشان بسیار سخت است. در منطقه هم همین‌طور است. دیپلماسی همیشه کار سختی بوده است، الان شرایط بسیار سخت‌تری هم هست؛ ولی به این معنی نیست که ما باید ناامید شویم.

◀ شما در مذاکراتی که سال‌ها طول کشید و به برجام انجامید، عضو مهمی در هیأت مذاکره‌کننده بودید. در آن مذاکرات آمریکا طرف اصلی ما بود که اگر نبود برجام اتفاق نمی‌افتاد. حالا با گفت‌وگوهایی که اخیراً با تروئیکای اروپایی شروع شده است، فکرمی‌کنید در چه شرایطی می‌توان بدون حضور آمریکا به نتیجه‌بخشی این فرایند دیپلماتیک امیدوار بود؟